

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

وَ ذَاكَ هُوَ اللَّهُ (آن همان خداوند است.)

أَنْظُرُ	لِتَلُكْ	الشَّجَرَه	ذَاتِ	الْفُصُونِ	النَّضِيرَه
نگاه کن	به آن	درخت	دارای	شاخه‌ها	تر و تازه

به آن درخت دارای شاخه‌های تر و تازه نگاه کن.

كَيْفَ	نَمَتْ	مِنْ	حَبَّةٍ	وَ	كَيْفَ	صَارَتْ	شَجَرَه
چگونه	رشد کرد	از	دانه	و	چگونه	شد	درخت

چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟

فَابْحَثْ	وَ	قُلْ	مَنْ	ذَا	الَّذِي	يُخْرِجُ	مِنْهَا	الْتَمْرَه
پس تحقیق کن	و	بگو	کیست	این	کسی که	در می‌آورد	از آن	میوه

پس تحقیق کن و بگو این کیست که از آن [درخت] میوه را درمی‌آورد؟

وَ أَنْظُرْ	إِلَى	الشَّمْسِ	الَّتِي	جَدَوْتُهَا	مُسْتَعْرَه
و نگاه کن	به	خورشید	که	پاره آتش آن	فروزان

و به خورشید نگاه کن که پاره آتش آن فروزان است.

فِيهَا	ضِيَاءٌ	وَ	بِهَا	حَرَارَةٌ	مُنْتَشِرَه
در آن	روشنایی	و	با آن	گرما	پخش شونده

در آن [خورشید] روشنایی هست و با آن گرما و حرارتی پخش شونده هست.

مَنْ	ذَا	الَّذِي	أَوْجَدَهَا	فِي	الْجَوِّ	مِثْلَ	الشَّرَرَه
کیست	این	کسی که	پدید آورد آن را	در	آسمان	مثل	پاره آتش

این کیست که آن [خورشید] را همانند پاره آتش در آسمان پدید آورد؟

ذَلِكَ	هُوَ	اللَّهُ	الَّذِي	أَنْعَمَهُ	مُنْهَمِرَه
آن	او	خدا	که	نعمت‌هایش	ریزان

آن، همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو	حِكْمَةٍ	بِالْغَيْهِ	وَ	قُدْرَةٍ	مُقْتَدِرَه
صاحب	دانش	کامل	و	توانایی	نیرومند

[خداوند] صاحب دانشی کامل و توانایی نیرومندی است.

أَنْظُرْ	إِلَى	اللَّيْلِ	فَمَنْ	أَوْجَدَ	فِيهِ	قَمَرَه
نگاه کن	به	شب	پس چه کسی	پدید آورد	در آن	ماه

به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد؟

وَ	زَانَةٌ	بِالنَّجْمِ	كَالذَّرِيرِ	الْمُنْتَشِرَه
و	زینت داد آن را	با ستاره‌ها	مانندِ مرواریدها	پراکنده

و آن را با ستارگانی که مانند مرواریدهای پراکنده است، زینت داد.

وَ أَنْظُرْ	إِلَى	الْغَيْمِ	فَمَنْ	أَنْزَلَ	مِنْهُ	مَطَرَه
و نگاه کن	به	ابر	پس چه کسی	نازل کرد	از آن	باران

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن باران را نازل کرد؟

۱. الشاعر: معروف الرصافي، شاعر عراقي من أبٍ كردي السَّسْبِ وَ أُمُّ تُرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ أَنَاثٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.
(شاعر: معروف رصافی، شاعری عراقی از پدری کردی‌الأصل و مادری ترکمن است. او آثار بسیاری در نثر و شعر دارد.)

واژگان

<p>قُلْ: بگو</p> <p>مُسْتَعِر، مُسْتَعِرَةٌ: فروزان</p> <p>مُسْتَعِين: یاری جوینده</p> <p>(مُسْتَعِيناً بـ: با کمک)</p> <p>مَطَار: فرودگاه</p> <p>مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه</p> <p>مُنْهَمِر، مُنْهَمِرَةٌ: ریزان</p> <p>نَضْرَةٌ: تر و تازه</p> <p>نَمَتْ: رشد کرد (مؤنث نما)</p> <p>(ماضی: نما / مضارع: يَنْمُو)</p> <p>يُخْرِجُ: درمی آورد</p> <p>(ماضی: أَخْرَجَ / مصدر: إِخْرَاج)</p> <p>يَدْوُرُ: می چرخد</p>	<p>«مَنْ ذَا: این کیست؟»</p> <p>ذات، ذو: دارای</p> <p>ذالك: آن</p> <p>زان: زینت داد (مضارع: يَزِينُ)</p> <p>سَرَزَةٌ: اخگر (پاره آتش، زبانه آتش)</p> <p>صار: شد (مضارع: يَصِيرُ)</p> <p>صَع: بگذار (وَصَع: گذاشت)</p> <p>ضياء: روشنایی</p> <p>عَيْن: مشخص کن</p> <p>(ماضی: عَيَّنَ / مضارع: يَعَيِّنُ)</p> <p>عُصُون: شاخهها (مفرد: عُصْن)</p> <p>عَيم: ابر</p> <p>فَراغ: جای خالی</p> <p>قاعة: سالن</p>	<p>أَنْ ...: که، این که ...</p> <p>أَنْ أُسَافِرَ: که سفر کنم</p> <p>أَنْجُم: ستارگان (مفرد: نجم)</p> <p>أَنْزَلَ: نازل کرد (مضارع: يُنْزِلُ)</p> <p>أَنْعَم: نعمت‌ها</p> <p>أَوْجَدَ: پدید آورد (مضارع: يُوجِدُ)</p> <p>بالغ: کامل</p> <p>بَحْث: پژوهش (جمع: أبحاث)</p> <p>تَرْجَمَ: ترجمه کن</p> <p>(ماضی: تَرَجَّمَ / مضارع: يُتَرَجَّمُ)</p> <p>تَعَاوَفَ: آشنایی [با همدیگر]</p> <p>جَدْوَةٌ: پاره آتش</p> <p>دَارَ: چرخید (مضارع: يَدْوُرُ: می چرخد)</p> <p>دُورَ: مرواریدها (مفرد: دُرّ)</p> <p>ذا: این ← هَذَا</p>
--	--	--

<p>ضياء = نور روشنایی</p>	<p>عَيم = سحاب ابر</p>	<p>رَقَدَ = نام خوابید</p>	<p>سَرَزَةٌ = جَدْوَةٌ پاره آتش</p>	<p>إِسَان = لُغَةٌ زبان</p>	<p>مترادف</p>
<p>نمر = فاكهة میوه</p>	<p>ذا = هذا این</p>	<p>ناجِح = مُوقِف، فائز موفق، قبول شده، پیروز</p>	<p>مُجْتَبَد = مُجَدِّد کوشا، تلاشگر</p>	<p>حَبِيب = صَدِيق دوست</p>	
<p>حَبِيب ≠ عَدُو دوست ≠ دشمن</p>	<p>بَعِيد ≠ قَرِيب دور ≠ نزدیک</p>	<p>رَخِيس ≠ غَالِيَةٌ ارزان ≠ گران</p>	<p>قَبِيح ≠ جَمِيل زشت ≠ زیبا</p>	<p>حَزِين ≠ مَسْرور غمگین ≠ خوشحال</p>	<p>متضاد</p>
<p>رَاسِب ≠ نَاجِح، فائز مردود ≠ قبول، برنده</p>	<p>لَيْل ≠ نَهَار شب ≠ روز</p>	<p>مَمْنوع ≠ مَسْموح غیرمجاز ≠ مجاز</p>	<p>بَدَايَةٌ ≠ نَهَايَةٌ آغاز ≠ پایان</p>	<p>ضِيَاء ≠ ظَلَمَةٌ روشنایی ≠ تاریکی</p>	
				<p>بَيْع ≠ شِرَاء فروش ≠ خرید</p>	
<p>عَقَارِب ← عَقْرِبَةٌ عقربه</p>	<p>عُصُون، أَعْصَان ← عُصْن شاخه</p>	<p>دُور ← دُرّ مروارید</p>	<p>جِبَال ← جَبَل کوه</p>	<p>أَحْجَار ← حَجَر سنگ</p>	<p>جمع مکسر</p>
<p>أَبْحَاث ← بَحْث پژوهش</p>	<p>أَصْدِقَاء ← صَدِيق دوست</p>	<p>أَنْجُم، نُجُوم ← نَجْم ستاره</p>	<p>أَلْوَان ← لَوْن رنگ</p>	<p>أَنْعَم، نِعْم ← نِعْمَةٌ نعمت</p>	

قواعد

یادآوری

در سال‌های گذشته با قواعد زبان عربی آشنا شدید. لغت‌های زیادی را که در گفت‌وگوهای روزمره از آن‌ها استفاده می‌شود، یاد گرفتید. در این درس می‌خواهیم مروری کوتاه بر قواعد داشته باشیم تا اگر چیزهایی از خاطرتان رفته باشد، یادآوری کنیم.

تقسیم‌بندی کلمه

- ۱- اسم
- ۲- فعل
- ۳- حرف

اسم

علامت خاصی ندارد و در جانداران بر جنس نر دلالت می‌کند. مانند: رَجُل (مرد)، کتاب	مذکر	اسم از نظر جنس
علامت اصلی آن «ة / ة» است و در جانداران بر جنس ماده دلالت می‌کند. مانند: امرأة (زن)، مِنْضَدَة (میز)، طالبة (دانشجو [ی دختر])	مؤنث	

نکات

- ۱- در برخی کلمات مؤنث در زبان عربی این علامت وجود ندارد، ولی این کلمات را جزو اسم‌های مؤنث به شمار می‌آورند. مانند: شمس (خورشید)، ارض (زمین)، ریح (باد)، نار (آتش)، حرب (جنگ)، نفس (خود) و ...
- ۲- برخی اسم‌ها نیز علامت تأنیث ندارند، ولی در واقعیت این کلمات فقط بر جنس ماده دلالت می‌کنند. مانند: «أُمّ: مادر»، «بنت: دختر»، «مریم»
- ۳- اسم شهرها و کشورها هم مؤنث است. مانند: (اصفهان، ایران و ...)
- ۴- اعضای زوج بدن نیز مؤنث هستند. مانند: عَین (چشم)، ید (دست)، قَدَم (پا) و ...

بر یک نفر یا یک شیء دلالت می‌کند. مانند: طالب، کتاب	مفرد	اسم از نظر تعداد
بر دو نفر یا دو شیء دلالت می‌کند. مانند: طالبان، طالبین (علامت مثنی: ان / ین)	مثنی	
بر بیش از دو نفر یا دو چیز دلالت کند. مانند: طَلّاب، طالبات	جمع	

با افزودن «وَنَ» و «بِنَ» به آخر اسم مفرد مذکر ساخته می‌شود. مانند: مؤمنون، مؤمنین	جمع مذکر سالم	انواع جمع
با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد مؤنث ساخته می‌شود. مانند: مؤمنات	جمع مؤنث سالم	
قاعده خاصی ندارد و سماعی (شنیدنی) است. مانند: کُتِبَ ← کتاب / طَلّاب ← طالب	جمع مکسر	

نکته برای تشخیص جنس (مذکر یا مؤنث) در جمع‌های مکسر باید به مفرد آن‌ها توجه کنیم. مانند: مَدَارِس ← مَدْرَسَة: مؤنث

اسم اشاره

مذکر: هذا، ذا (این) مؤنث: هذه (این)	مفرد	نزدیک	اسم اشاره
مذکر: هذان، هذین (این دو) مؤنث: هاتان، هاتین (این دو)	مثنی		
مذکر یا مؤنث: هؤلاء (اینان)	جمع		
مذکر: ذاك، ذاك (آن) مؤنث: تلك (آن)	مفرد	دور	
مذکر یا مؤنث: أولئك (آنان)	جمع		

نکته برای اشاره به جمع‌های مکسر غیر عاقل از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم. **مثال** «هذه كُتِبَ.»

کلمات پرسشی

کلمات پرسشی	نحوه پاسخ‌گویی
هل، أ (آیا)	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم. هل هذا عَنَبٌ؟ نعم؛ هذا عَنَبٌ. / لا؛ هذا تَفَاحٌ.
مَنْ (کیست، چه کسی)	از نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. مَنْ هي؟ هي فاطمة. مَنْ هو؟ هو معلمٌ.
ما، ماذا (چیست، چه چیزی)	از نام شیء استفاده می‌کنیم. ما هو؟ هو قلمٌ. / ما هي؟ هي منضدةٌ.
لِمَنْ (برای چه کسی)	از حرف لِ + نام شخص یا شغل او استفاده می‌کنیم. لِمَنْ هذا القلم؟ لِعَلِيٍّ / لِلطَّالِبِ
لِمَاذَا، لِمَ (برای چه)	از حرف «لِأَنَّ» یا «لِ» به معنای «زیرا، برای این‌که» استفاده می‌کنیم. لِمَاذَا ذَهَبْتِ إِلَى بَيْتِ جَدِّكَ؟ لِلْمَسَاعِدَةِ / لِمَاذَا أَنْتَ كُنْتَ غَائِبًا؟ لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا.
أَيْنَ (کجا)	از اسم‌های مکان و از جهات (فوق، جنب، تحت، أمام، وراء، خَلْف، على) و کلماتی مانند على اليمين، على اليسار و ... استفاده می‌کنیم. أَيْنَ الأُمُّ؟ فِي السَّيَّارَةِ.
مِنْ أَيْنَ (اهل کجا)	از نام شهر یا کشور استفاده می‌کنیم. مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنَا مِنْ طَهْرَانَ. أَنَا طَهْرَانِيٌّ.
كَمْ (چقدر)	از اعداد استفاده می‌کنیم. كَمْ كِتَابًا عِنْدَكَ؟ ثَلَاثَةٌ، تِسْعَةٌ، ...
مَتَى (کی، چه وقت)	از اسم زمان استفاده می‌کنیم. مَتَى جِئْتَ؟ بَعْدَ الظُّهْرِ، مَسَاءً، ...
كَيْفَ (چگونه، چطور)	از حالت یا وسیله انجام کار استفاده می‌کنیم. كَيْفَ أَنْتَ؟ أَنَا بَخِيرٌ. / كَيْفَ ذَهَبْتَ؟ مَسْرُورًا، بِالسَّيَّارَةِ.

اعداد

اعداد اصلی

واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	إثنا عشر
یک	دو	سه	چهار	پنج	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

اعداد ترتیبی

مذكر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة
معنى	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم

ساعت

كم الساعة؟

(ساعت چند است؟)



السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ إِلَّا رُبْعًا.
(ساعت یک ربع مانده است به سه / ساعت دو و چهل و پنج دقیقه است.)



السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ وَ الرَّبْعِ.
(ساعت سه و ربع است.)



السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ وَ النَّصْفِ.
(ساعت سه و نیم است.)



السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ تَمَامًا.
(ساعت سه تمام است.)

روزهای هفته

السَّبْتُ (شنبه)، الأَحَدُ (یکشنبه)، الإِثْنَيْنِ (دوشنبه)، الثَّلَاثَاءُ (سه‌شنبه)، الأَرْبَعَاءُ (چهارشنبه)، الخَمِيسُ (پنجشنبه)، الجُمُعَة (جمعه)

فصل‌های سال

الرَّبِيعُ (بهار)، الصَّيْفُ (تابستان)، الخَرِيفُ (پاییز)، الشِّتَاءُ (زمستان)

رنگ‌های اصلی

أَبْيَضُ (سفید)، أَسْوَدُ (سیاه)، أَحْمَرُ (قرمز)، أَخْضَرُ (سبز)، أَصْفَرُ (زرد)، أَزْرَقُ (آبی)

اوزان

اگر در یک کلمه، به جای حروف اصلی آن کلمه، به ترتیب «ف، ع، ل» را قرار دهیم، وزن آن کلمه به دست می‌آید.
 عَلِيمٌ ← حروف اصلی (ع ل م) ← فَعِيلٌ
 مَعْلُومٌ ← حروف اصلی (ع ل م) ← مَفْعُولٌ

فعل و ضمیر

فعل: به کلمه‌ای گفته می‌شود که بر انجام دادن کار یا روی دادن حالتی در گذشته، حال و آینده دلالت می‌کند.

دَهَبَ: رفت	ماضی	انواع فعل
يَذْهَبُ: می‌رود	مضارع	
اِذْهَبْ: برو	امر	
لا يَذْهَبُ: نمی‌رود	نهی	
لا تَذْهَبْ: نرو	نهی	

در زبان فارسی فعل شامل اول شخص مفرد (رفتم)، دوم شخص مفرد (رفتی)، سوم شخص مفرد (رفت)، اول شخص جمع (رفتیم)، دوم شخص جمع (رفتید)، سوم شخص جمع (رفتند) است. برای تمامی این افعال در زبان عربی معادل وجود دارد.

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
من رفتم	تو رفتی	او رفت	ما رفتیم	شما رفتید	ایشان رفتند
أنا ذَهَبْتُ	أنتِ ذَهَبْتِ أنتِ ذَهَبْتَ	هو ذَهَبَ هي ذَهَبَتْ	نحنُ ذَهَبْنَا	أنتمُ ذَهَبْتُمْ أنتنَّ ذَهَبْتُنَّ	هما ذَهَبَا هما ذَهَبتا هم ذَهَبُوا هنَّ ذَهَبْنَ
من می‌روم	تو می‌روی	او می‌رود	ما می‌رویم	شما می‌روید	ایشان می‌روند
أنا أذْهَبُ	أنتِ تَذْهَبُ أنتِ تَذْهَبِينَ	هو يَذْهَبُ هي تَذْهَبُ	نحنُ نَذْهَبُ	أنتمُ تَذْهَبُونَ أنتنَّ تَذْهَبِينَ	هما يَذْهَبَانِ هما تَذْهَبَانِ هم يَذْهَبُونَ هنَّ يَذْهَبْنَ
فارسی	تو برو			شما بروید	
فعل امر	—	—	—	—	—
من نمی‌روم	تو نمی‌روی	او نمی‌رود	ما نمی‌رویم	شما نمی‌روید	ایشان نمی‌روند
أنا لا أذْهَبُ	أنتِ لا تَذْهَبُ أنتِ لا تَذْهَبِينَ	هو لا يَذْهَبُ هي لا تَذْهَبُ	نحنُ لا نَذْهَبُ	أنتمُ لا تَذْهَبُونَ أنتنَّ لا تَذْهَبِينَ	هما لا يَذْهَبَانِ هما لا تَذْهَبَانِ هم لا يَذْهَبُونَ هنَّ لا يَذْهَبْنَ
فعل منفی (نهی)					
فارسی	تو نرو			شما نروید	
فعل نهی	—	—	—	—	—
من خواهم رفت	تو خواهی رفت	او خواهد رفت	ما خواهیم رفت	شما خواهید رفت	ایشان خواهند رفت
أنا سأذْهَبُ	أنتِ ستَذْهَبُ أنتِ ستَذْهَبِينَ	هو سيَذْهَبُ هي ستَذْهَبُ	نحنُ ستَذْهَبُ	أنتمُ ستَذْهَبُونَ أنتنَّ ستَذْهَبِينَ	هما سيَذْهَبَانِ هما ستَذْهَبَانِ هم سيَذْهَبُونَ هنَّ سيَذْهَبْنَ
مستقبل (آینده)					

یادآوری

- طریقه ساخت فعل امر: ۱- دوم شخص مفرد و جمع فعل مضارع (مخاطب) (تَذْهَبُ، تَذْهَبَانِ و ...) ۲- حذف حرف مضارعه از ابتدای فعل (ذَهَبَ، ذَهَبَانِ) ۳- آوردن همزه و مشخص کردن حرکت آن بر اساس حرکت عین الفعل (اِذْهَبْ، اِذْهَبَانِ) (اگر حرکت عین الفعل فتحه یا کسره باشد، حرکت همزه کسره است و اگر حرکت عین الفعل ضمه باشد، حرکت همزه ضمه است). ۴- ساکن کردن حرف آخر یا حذف نون به جز نون جمع مؤنث (اِذْهَبْ، اِذْهَبَا و ...).
- معادل فعل ماضی استمراری فارسی در زبان عربی به صورت «کان + فعل مضارع» است. **مثال** هو کان یذْهَبُ: او می‌رفت.

حرف

به کلماتی گفته می‌شود که به تنهایی معنا نمی‌دهند و همراه با اسم و فعل معنا پیدا می‌کنند؛ **مثال** فی (در)، علی (بر)، روی، مِنْ (از) و ...

ترکیب وصفی و اضافی

هرگاه دو اسم پشت سرهم بیایند، ما با «ترکیب اضافی» یا «ترکیب وصفی» روبه‌رو هستیم.

ترکیب وصفی

در این ترکیب به اسم اول موصوف و به اسم دوم صفت می‌گویند. ← **کتاب مفید**
موصوف صفت

نکته صفت و موصوف از لحاظ شکل ظاهری (مطابقت در جنس، تعداد، داشتن یا نداشتن «ال» و حرکت) شبیه به هم هستند.

مثال کتاب مفید، کتابان مفیدان

نکته صفت برای جمع‌های مکسر غیر عاقل به شکل مفرد مؤنث می‌آید. **مثال** الدَّرُّ الْمُنْتَشِرَةُ

نکته گاهی برای یک اسم، هم صفت می‌آید و هم مضاف‌الیه؛ مثلاً در زبان فارسی می‌گوییم: کتاب مفید من، یعنی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن صفت و در آخر مضاف‌الیه را می‌آوریم، ولی در زبان عربی ابتدا موصوف (مضاف) و بعد از آن مضاف‌الیه و در آخر صفت می‌آید. **مثال** کتابی المفید مضاف‌الیه صفت

ترکیب اضافی

در این ترکیب به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌الیه می‌گویند. ← **کتاب المعلم**
مضاف مضاف‌الیه

نکته مضاف هیچ‌گاه «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد. **مثال** الكتاب المعلم: x کتاب المعلم: x کتاب المعلم: ✓

نکته مضاف‌الیه می‌تواند، یک اسم خاص یا اسم «ال» دار یا ضمیر متصل یا یک اسم تنوین دار باشد.

مثال کتاب علی - کتاب المعلم - کتابه - کتاب طالب
اسم خاص اسم «ال» دار ضمیر متصل اسم تنوین دار

مکالمه

جواز (التعازف في مطار النجف الأشرف)

گفت‌وگو (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

زائر مَرَقِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (زائر (زیارت‌کننده) آرامگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام)	أَحَدَ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ (یکی از کارمندان در سالن فرودگاه)
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. (درود بر شما.)	وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (درود و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد.)
صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. (صبح به خیر ای برادرم.)	صَبَاحَ النَّورِ وَالسُّرُورِ. (صبح [شما پر از] نور و خوشی باد.)
كَيْفَ حَالُكَ؟ (حالت چطور است؟)	أَنَا بِخَيْرٍ، وَكَيْفَ أَنْتَ؟ (من خوبم و تو چطوری؟)
بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. (خوبم، شکر خدا)	عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ (بیخشید، تو کجایی هستی؟ (تو از کجایی؟))
أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. (من از جمهوری اسلامی ایران هستم.)	مَا اسْمُكَ الْكَرِيمِ؟ (اسم شریف‌ت چیست؟)
اسمي حَسِينٌ وَمَا اسْمُكَ الْكَرِيمِ؟ (اسم من حسین است و اسم شریف‌ت چیست؟)	إِسْمِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ. (اسم من عبدالرحمان است.)
هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانِ حَتَّى الْآنَ؟ (آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟)	لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لِكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ. (نه؛ متأسفانه. اما دوست دارم که سفر کنم.)
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانِ! (اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی!)	إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ مَعَ السَّلَامَةِ. (اگر خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.)
فِي أَمَانِ اللَّهِ. (در پناه خدا.)	فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. (در پناه خدا و حفظ او باشی، ای دوستم.)

تمارین کتاب درسی

الْتَمْرِينِ الْأَوَّلُ: ترجمه هذه الجملة، و اكتب نوع الأفعال. (این جمله‌ها را ترجمه کن، و نوع فعل‌ها را بنویس).

روى ديوار ننويس. لا تكتب: مضارع نهى	لا تكتب على الجدار	نامه‌ها را بنویس. اكتب: فعل امر	اكتب رسالتك
ایشان با سرعت نمی‌نویسند. لا يكتبن: مضارع منفي (نفي)	هن لا يكتبن بسرعة	تکلیف‌هایتان را بنویسید. اكتبوا: فعل امر	اكتبوا واجباتكم
به راستی ما پژوهش‌هایی را خواهیم نوشت. سوف نكتب: فعل مستقبل	انا سوف نكتب ابحاثا	درسم را خواهیم نوشت. سأكتب: فعل مستقبل	سأكتب درسي
به دقت می‌نوشتند. كانوا يكتبون: معادل ماضی استمراری	كانوا يكتبون بدقة	تمرین‌هایتان را ننوشتید. ماكتبتم: ماضی منفي (نفي)	ما كتبتم تمارينكم

الْتَمْرِينِ الثَّانِي: ضع في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائدة». (در دایره عدد مناسب را بگذار. «یک کلمه اضافه است.»)

- ۱- الشَّرْزَةُ (اخگر) الف: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. (از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت دارای رنگ سفید هستند.)
- ۲- الشَّمْسُ (خورشید) ب: جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. (پاره آتشش فروزان است، در آن روشنایی است و گرمایش پراکنده است.)
- ۳- الْقَمَرُ (ماه) ج: كَوَكَبٌ يَدْوُرُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. (ستاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد؛ نورش از خورشید است.)
- ۴- الْأَنْعَمُ (نعمت‌ها) د: بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. (بخاری فشرده در آسمان که از آن باران می‌بارد.)
- ۵- الْأَعْيُمُ (ابر) هـ: مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. (از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های گوناگون)
- ۶- الْأَفْسَتَانُ (پیراهن زنانه) و: قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. (پاره‌ای از آتش)
- ۷- الدَّرَزُ (مرورایدها)

پاسخ: ✓

۱- (و) ۲- (ب) ۳- (ج) ۴- (اضافه آمده است.) ۵- (د) ۶- (ه) ۷- (الف)

الْتَمْرِينِ الثَّلَاثِ: ضع هذه الجملة و التراكيب في مكانها المناسب. (این جمله‌ها و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده.)

هؤلاء فائزات / هذان الدليلان / تلك البطارية / أولئك الصالحون / هؤلاء الأصدقاء / هاتان زجاجتان

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تلك البطارية	هذان الدليلان	هاتان زجاجتان	أولئك الصالحون ^١	هؤلاء فائزات ^٢	هؤلاء الأصدقاء
آن باتری	این دو راهنما	این‌ها دو شیشه هستند.	آن درستان	این‌ها برندگان هستند.	این دوستان

الْتَمْرِينِ الرَّابِعِ: اكتب وزن الكلمات التالية و حروفها الأصلية. (وزن کلمات زیر و حروف اصلی آن‌ها را بنویس.)

- ۱- ناصر، منصور، أنصار: وزنشان به ترتیب «فاعل، مفعول، أفعال» و ریشه آن‌ها «ن ص ر» است.
- ۲- صبار، صبور، صابر: وزنشان به ترتیب «فَعَال، فَعُول، فاعِل» و ریشه آن‌ها «ص ب ر» است.

۱. اگر بعد از اسم اشاره، مشارالیه (اسمی که به آن اشاره می‌شود) «ال» داشته باشد (الصالحون)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود.
۲. اگر بعد از اسم اشاره، مشارالیه بدون «ال» باشد (فائزات)، اسم اشاره بر اساس مفرد یا مثنی یا جمع بودن خودش ترجمه می‌شود.

• **التَّهْرِيْبُ الْخَامِسُ:** ضَعِ الْمْتَرَادِفَاتِ وَ الْمْتَضَادَاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. (مترادفها و متضادها را در جای خالی مناسب بگذار.) = ≠

ضیاء / نام / ناچ / مسرور / قریب / جمیل / نهایة / یمین / غالبة / شراء / مسموح / مُجَدِّد

بَّعَ ≠ شراء فروش ≠ خرید	یَسَارٌ ≠ یمین چپ ≠ راست	رَاسِبٌ ≠ ناچ مردود ≠ قبول	رَحِيصَةٌ ≠ غالبة ارزان ≠ گران
قَبِيحٌ ≠ جمیل زشت ≠ زیبا	رَقَدَ = نام خوابید	بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ دور ≠ نزدیک	بِدَايَةٌ ≠ نهایة آغاز ≠ پایان
مَمْنُوعٌ ≠ مسموح غیرمجاز ≠ مجاز	مُجْتَهِدٌ = مُجَدِّدٌ کوشا، تلاشگر	حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ غمگین ≠ خوشحال	نور = ضیاء روشنایی

• **التَّهْرِيْبُ السَّادِسُ:** اَرَسِّمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ. (عقربه‌های ساعت‌ها را بکش.)



التَّاسِعَةُ إِلَّا رُبْعًا

یک ربع مانده به نه (هشت و چهل و پنج دقیقه)



التَّامَّةُ وَ النَّصْفُ

هشت و نیم (هشت و سی دقیقه)



الخَامِسَةُ وَ الرَّبْعُ

پنج و ربع (پنج و پانزده دقیقه)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِخْتَبَتْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجَّمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ. در اینترنت یا کتابخانه متنی کوتاه یا جمله‌هایی به زبان عربی درباره بزرگی و عظمت آفریده‌های خداوند جست و جو کن، سپس آن را با کمک واژه‌نامه عربی - فارسی، به فارسی ترجمه کن.

جِبَالٌ كَبِيرَةٌ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِمُحَافَظَةِ إِيْلَامِ
کوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا﴾ آل عمران: ۱۹۱

«و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند] پروردگارا! این را بیهوده نیافریدی.»

سؤالات امتحانی درس

الف) تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ بِالْفَارْسِيَّةِ: (عبارت‌های زیر را به فارسی ترجمه کن.)

- ۱- أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَةَ.
- ۲- تِلْكَ الشَّجَرَةُ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ صَارَتْ شَجْرَةً.
- ۳- أَيُّهَا الطَّالِبُ، إِخْتَبِ وَ قُلْ: مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ الثَّمَرَةَ؟
- ۴- لِلشَّمْسِ ضِيَاءٌ وَ جَدْوَتْهَا مُسْتَعْرَةٌ وَ فِيهَا نَوْرٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ۵- هَلْ تَعْلَمُ مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَ الشَّمْسَ فِي الْجَوْ مِثْلَ الشَّرَرَةِ؟
- ۶- ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمُةً وَ ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَةِ.
- ۷- أَوْجَدَ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ زَائَهُ بِأَنْجَمٍ كَالذَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ.
- ۸- يُنْزِلُ اللَّهُ مِنَ الْغَيْمِ الْمَطَرَ.

ب) تَرْجِمِ مَا تَحْتَهُ خَطًّا: (آنچه زیرش خط است را ترجمه کن.)

- ۱۶- أَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرًا: /
- ۱۷- مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ: /
- ۱۸- أَنْعَمُ مِنْهُمُةً:
- ۱۹- الشَّرَرَةُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ:

ج ترجمه: (ترجمه کن.)

- ۲۰ - هذه بطارية:
 ۲۱ - ذلك الصديق:
 ۲۲ - أولئك فائزات:
 ۲۳ - هؤلاء صالحون:
 ۲۴ - هؤلاء الزملاء:
 ۲۵ - هاتان التأذتان:

د کمل الفراغات في الترجمة: (جاهای خالی را در ترجمه کامل کن.)

- ۲۶ - «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ»
 ۲۷ - أَنْظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أُوْجِدَ فِيهِ الْقَمَرَ.
 ۲۸ - إِحْتِثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ.
 ۲۹ - اللَّهُ زَانَ اللَّيْلِ بِأَنْجَمِ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ.
 از آن خدایی است که و زمین را و و روشنایی را
 به شب پس در آن ماه را
 و این کیست که از آن ها را
 خدا شب را با مانند پراکنده

ه عین الترجمة الصحيحة: (ترجمه درست را مشخص کن.)

- ۳۰ - الدَّرَرُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.
 ۱) مروارید از سنگ‌های گران‌قیمت و زیبا دارای رنگ سفید است.
 ۲) مرواریدها از سنگ‌های زیبایی گران‌قیمت دارای رنگ سفید هستند.
 ۳۱ - هؤلاء فائزاتٌ يَلْعَبْنَ فِي الْمَسَابِقَاتِ وَ سَوْفَ يَنْجَحْنَ.
 ۱) اینان برنده‌هایی هستند که در مسابقات بازی می‌کنند و موفق خواهند شد.
 ۲) این برنده‌ها در مسابقات بازی می‌کنند و موفق خواهند شد.
 ۳۲ - «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»
 ۱) و در آفرینش آسمان و زمین می‌اندیشند که خدایا این را بی‌پهوده نیافریده‌ای.
 ۲) و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند پروردگارا این را بی‌پهوده نیافریدی.

و ترجمه الأفعال التالية: (فعل‌های زیر را ترجمه کن.)

-۳۳

لا تَجْعَلْ:	إِحْتَا:	هَلَكْنَ:
ما شَرِئْتُمْ:	كانوا يَدْخُلُونَ:	لا تَزْرَعِي:
سَوْفَ يَنْفَعُ:	لا أَعْلَمُ:	سَتَكْتَبَانِ:

ز اجعل (=) في الفراغات: (در جاهای خالی (=) قرار بده.)

- ۳۴ - رَحِيصَةٌ غَالِيَةٌ مَمْنُوعٌ مَسْمُوحٌ نَاجِحٌ فَائِزٌ نَوْرٌ ضَوْءٌ رَقْدٌ نَامٌ يَسَارٌ يَمِينٌ

ح اكتب في الفراغات كلمة مناسبة: (در جاهای خالی کلمه مناسب بنویس.)

- ۳۵ - يوم السبت،، الإثنين،، الأربعاء.
 ۳۶ - الربيع،، الخريف،
 ۳۷ - الأول،، الثالث،، الخامس.
 ۳۸ - و و أصفر و و و أخضر من الألوان.

ط عین الكلمة المناسبة للتوضيحات التالية: (کلمه مناسب را برای توضیحات زیر مشخص کن.)

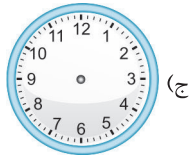
- ۳۹ - بخار متراکم في السماء ينزل منه المطر.
 السماء الغيم الماء الذهب الأنعم الدرر الدزر
 ۴۰ - كوكب يدور حول الأرض؛ ضياؤه من الشمس.
 التجم الدر القمر القميص القستان السروال
 ۴۱ - من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض.
 ۴۲ - من الملابس النسائية ذات الألوان الجميلة.

ی اكتب وزن الكلمات التالية: (وزن کلمه‌های زیر را بنویس.)

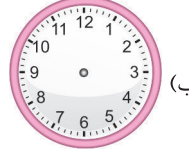
- ۴۳ - راسب: مسرور: اجتهاد:
 مختلفه: متراکم: قبیح:

ک اُزْشِمُ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ: (عقربه های ساعت ها را رسم کن.)

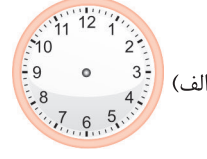
۴۴-



العاشرةُ و النَّصْفُ (ج)



السَّادسةُ و الرَّبْعُ (ب)



الثامنةُ إِلَّا رُبْعاً (الف)

ل اُكْمِلِ الْفَرَغَاتِ حَسَبَ الْجَوَابِ: (جاهای خالی را طبق جواب، کامل کنيد.)

- ۴۵- سافرت إلى إيرانِ حتَّى الآنِ؟ - لا، مَعَ الْأَسْفِ.
 ۴۶- حالكُ؟ - أنا بخير، الحمدلله.
 ۴۷- أنتِ؟ - أنا عراقيةٌ.
 ۴۸- اسمكُ؟ - إسمي عليٌّ.

م اِنْتخِبِ الْفِعْلَ الْمُناسِبَ لِلْفَرَغَاتِ: (فعل مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.)

- ۴۹- ، هُنَا مَمْنُوعٌ.
 ۵۰- أَيْهَا الصَّدِيقُ؛ لِمَاذَا واجبكُ أمسُ؟
 ۵۱- إلى النَّجفِ الْأَشْرَفِ الْأَسْبُوعِ الْقَادِمِ.
 ۵۲- المعْلَمُونَ عن حَلِّ لِهَذِهِ الْمَشْكَلَةِ.
 ۵۳- لا تُقْتَرِبُ
 ۵۴- ما كَتَبْتَ
 ۵۵- أَتِنَا نَبَحْتُ عَنْ أبحاثٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ.
 ۵۶- ما جَاءتِ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ الْيَوْمِ.
 ۵۷- كَانَ الرُّمْلَاءُ يَخْرُجُونَ بِسْرَعَةٍ.
 ۵۸- يَدُورُ الطِّفْلُ حَوْلَ نَفْسِهِ.
 ۵۹- سَأَسَافِرُ
 ۶۰- كَانُوا يَبْحَثُونَ
 ۶۱- كَانُ يَبْحَثُ
 ۶۲- لا تَكْتُبُ

ن اُكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ: (نوع فعل ها را بنویس سپس جمله را ترجمه کن.)

- ۵۳- سَأَقْرَأُ كِتَابِي وَ سَأَكْتُبُ دَرْسِي. /
 ۵۴- لا تَكْتُبُوا عَلَى الْجِدَارِ شَيْئاً. /
 ۵۵- إِنِنَّا نَبَحْتُ عَنْ أبحاثٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ. /
 ۵۶- ما جَاءتِ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ الْيَوْمِ. /
 ۵۷- كَانَ الرُّمْلَاءُ يَخْرُجُونَ بِسْرَعَةٍ. /
 ۵۸- يَدُورُ الطِّفْلُ حَوْلَ نَفْسِهِ. /

س صَحِّحِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ فِي مَكَانِهَا الْمُناسِبِ: (كلمات زیر را در جای مناسب قرار بده.)

۵۹-

الأعداد - رُمان - مُجْتَهِدِينَ - مُنْتَشِرَةً - صَدِيقَتَانِ - سَنَوَاتٍ - مُوظَّفِينَ

- مفرد مؤنث:
 مثنى مؤنث:
 جمع مؤنث سالم:
 مفرد مذکر:
 مثنى مذکر:
 جمع مؤنث سالم:
 جمع مکسر:

ع عَيِّنِ الْمَاضِي وَالْمَضارعَ وَالْأمرَ وَالنَّهْيَ وَالنَّفْيَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (ماضی و مضارع و امر و نهی و نفی را در عبارات های زیر مشخص کن.)

- ۶۰- هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ الْوَأجِبَاتِ بِسْرَعَةٍ.
 ۶۱- «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً»
 ۶۲- كَتَبَتِ الْمُجَاهِدَاتُ رِسَالَاتٍ إِلَى أُسْرَتِهِنَّ.
 ۶۳- يَا طَلَّابَ الصَّفِّ، اُكْتُبُوا تَمَارِينَكُمْ جَيِّدًا.

ف اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن زیر را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)

- «أنا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. إسمي حسينٌ. مَعَ الْأَسْفِ، ما سافرتُ إِلَى الْعِرَاقِ حَتَّى الْآنِ لَكِنِّي أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ. شاهَدْتُ زائرَ مَرَقِدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ وَ سَأَلْتُهُ: هَلْ سافرتُ إِلَى النَّجفِ الْأَشْرَفِ حَتَّى الْآنِ؟! أَجَابَ: لا، إِنْ شاءَ اللَّهُ أُسَافِرُ الْيَوْمِ.»
 ۶۴- هَلْ يُسَافِرُ حَسِينٌ إِلَى النَّجفِ الْأَشْرَفِ؟
 ۶۵- أَيْنَ شاهَدَ حَسِينُ الزَّائِرَ؟
 ۶۶- مَتَى يُسَافِرُ الزَّائِرُ مِنْ إِيرانِ؟
 ۶۷- كَمْ فِعْلاً ماضياً فِي النَّصِّ؟
 ۶۸- عَيِّنِ اسْماً عَلَى وَزْنِ «فَاعِلٍ».

پاسخ سؤالات امتحانی درس

۴۸. أَحْمَر (قرمز)، أَسْوَد (سیاه)، أَبْيَض (سفید)، أَزْرَق (آبی)
 ۴۹. بخاری متراکم (فشرده) در آسمان که از آن باران پایین می‌آید.
 آسمان ابر آب
 ۵۰. سیاره‌ای که به دور زمین می‌چرخد، نورش از خورشید است.
 ستاره مروارید ماه
 ۵۱. از سنگ‌های زیبای گران‌قیمت دارای رنگ سفید.
 طلا نعمت‌ها مرواریدها
 ۵۲. از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های زیبا.
 پیراهن مردانه پیراهن زنانه شلوار
 ۵۳. رایب: فاعل مَسْرُور: مفعول إجتهاد: افتعال
 مُتَخَلِّفَة: مُتَفَعِّلَة مُتْرَاكِم: مُتَفَاعِل قَبِيح: فَعِيل
 ۵۴. (الف) (ب) (ج)
۴۵. هَلْ (آیا تا الآن به ایران مسافرت کردی؟ - خیر؛ متأسفانه).
 ۴۶. كَيْف (حالت چطور است؟ - من خوبم، شکر خدا).
 ۴۷. مِنْ أَيْنَ (تو اهل کجایی؟ - من عراقی هستم).
 ۴۸. مَا (اسم چیست؟ - اسم من علی است).
 ۴۹. لَا تَقْرَبْ (نزدیک نشو؛ این جا ممنوع است).
 ۵۰. مَا كَتَبْتَ (ای دوست؛ چرا تکالیف را دیروز ننوشتی؟)
 ۵۱. سَأَسْأَلُ (هفته آینده به نجف اشرف مسافرت خواهم کرد).
 ۵۲. كَانُوا يَبْحَثُونَ (معلمان به دنبال راه حلی برای این مشکل می‌گشتند).
 ۵۳. سَأَفْرَأُ - سَأَكْتُبُ: فعل مستقبل (کتابم را خواهم خواند و درس را خواهم نوشت).
 ۵۴. لَا تَكْتَبُوا: مضارع نهي (بر دیوار چیزی ننویسید).
 ۵۵. تَبَحَّثْ: فعل مضارع (همانا ما به دنبال پژوهش‌هایی در اینترنت می‌گردیم).
 ۵۶. مَا جَاءَتْ: ماضی نفي (منفی) (دانش‌آموز امروز به مدرسه نیامد).
 ۵۷. كَانَ: فعل ماضی + يَخْرُجُونَ: فعل مضارع ← معادل ماضی استمراری (هم‌شاگردی‌ها به سرعت خارج می‌شدند).
 ۵۸. يَدُورُ: فعل مضارع (کودک دور خودش می‌چرخد).
 ۵۹. مفرد مؤنث: مُنْتَشِرَة - مثنی مؤنث: صَدِيقَتَانِ - جمع مذکر سالم: مُجْتَهِدِينَ -
 مفرد مذکر: رَمَّان - مثنی مذکر: مُؤَطَّفَيْنِ - جمع مؤنث سالم: سَنَوَات -
 جمع مکسر: الأعداد
 ۶۰. لَا يَكْتَبْنَ: فعل مضارع نفي (منفی)
 ۶۱. يَتَفَكَّرُونَ: فعل مضارع - مَا خَلَّفَتْ: فعل ماضی منفی
 ۶۲. كَتَبْتَ: فعل ماضی
 ۶۳. اَكْتُبُوا: فعل امر
- ترجمه متن: من از جمهوری اسلامی ایران هستم. اسم من حسین است. متأسفانه، تا الآن به عراق مسافرت نکرده‌ام ولی دوست دارم که مسافرت کنم. زائر مرقد امیر مؤمنان را در سالن فرودگاه دیدم و از او پرسیدم: آیا تا الآن به نجف اشرف مسافرت کرده‌ای؟! پاسخ داد: خیر، اگر خدا بخواهد امروز مسافرت می‌کنم.
 ۶۴. آیا حسین به نجف اشرف مسافرت می‌کند؟ لا (خیر)
 ۶۵. حسین زائر را کجا دید؟ في قاعة المطار (در سالن فرودگاه)
 ۶۶. زائر کی از ایران مسافرت می‌کند؟ اليوم (امروز)
 ۶۷. چند فعل ماضی در متن است؟ ستة (شش): ما سافرْتُ، شاهدْتُ، سألتُ، سافرتُ، أجابْتُ، شاء
 ۶۸. اسمی بر وزن فاعل را مشخص کن: زائر (بر وزن فاعل)

۱. به آن درخت که دارای شاخه‌های سرسبز است، نگاه کن.
 ۲. آن درخت از دانه‌ای رشد کرد و یک درخت شد.
 ۳. ای دانش‌آموز، تحقیق کن و بگو: کیست آن‌که از درخت میوه را درمی‌آورد؟
 ۴. خورشید روشنایی دارد و پاره آتش آن فروزان است و در آن نوری است و گرمایش پراکنده است.
 ۵. آیا می‌دانی این کیست که خورشید را در آسمان همانند پاره آتش پدید آورد؟
 ۶. آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است و دارای حکمتی کامل است.
 ۷. خدا در شب ماه را پدید آورد و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد.
 ۸. خدا از ابر باران را فرو می‌فرستد (نازل می‌کند).
 ۹. یکی از کارمندان را در سالن فرودگاه دیدم.
 ۱۰. همانا ما به دنبال پژوهش‌هایی درباره نعمت‌های خداوند خواهیم گشت.
 ۱۱. پیراهن از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های گوناگون است.
 ۱۲. در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه درباره بزرگی مخلوقات خدا بگرد.
 ۱۳. و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، پروردگارا این را ببه‌بوده نیافریدی.
 ۱۴. کوه‌های کبیرکوه در شهر بدره در استان ایلام است.
 ۱۵. آشنایی در سالن فرودگاه نجف اشرف
 ۱۶. ابر - فرو فرستاد
 ۱۷. متأسفانه - که
 ۱۸. ریزان
 ۱۹. پاره آتش
 ۲۰. این یک باتری است.
 ۲۱. آن دوست
 ۲۲. آنان برندگان (برنده) هستند.
 ۲۳. اینان درستکاران هستند.
 ۲۴. این هم‌شاگردی‌ها
 ۲۵. این دو پنجره
 ۲۶. ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.
 ۲۷. به شب نگاه کن پس چه کسی در آن ماه را پدید آورد.
 ۲۸. جست‌وجو کن (بگرد) و بگو این کیست که از آن‌ها میوه را درمی‌آورد.
 ۲۹. خدا شب را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد.
 ۳۰. (۲) الذَّرَر: مرواریدها - الجميلة: زیبا - الغالية: گران‌قیمت
 ۳۱. (۱) هؤلاء فائزات: اینان برنده‌هایی هستند.
 ۳۲. (۲) السماوات: آسمان‌ها
 ۳۳. لَا تَجْعَلْ: قرار نده - إِحْتَا: بگردید - هَلَكْنَ: هلاک شدند - مَا شَرِبْتُمْ: ننوشیدید - كَانُوا يَدْخُلُونَ: داخل می‌شدند - لَا تَزْرَعِي: نکار - سَوْفَ يَنْفَعُ: سود خواهد رساند - لَا أَعْلَمُ: نمی‌دانم - سَمَكْتَبَانِ: خواهند نوشت، خواهید نوشت
 ۳۴. رَحِيصَة غالية ممنوع مسموح ناچ فائز
 (ارزان) (گران) (ممنوع) (مجاز) (برنده، پیروز)
 نور ضوء رَقْد نام يسار يمِين
 (نور، روشنایی) (خوابید) (چپ) (راست)
 ۳۵. الأحد (یک‌شنبه)، الثلاثاء (سه‌شنبه)
 ۳۶. الصَّيف (تابستان)، الشتاء (زمستان)
 ۳۷. الثَّانِي (دوم)، الرَّابِع (چهارم)